

روز ۲۴ دی‌ماه ۱۳۹۶ رهبر

فائزه صدر

انقلاب طی گفت‌وگویی

روزنامه‌نگار

با دکتر موسی نجفی،

استاد برجسته اندیشه سیاسی و تاریخ‌پژوه شناخته‌شده کشورمان به کتابی در زمینه تحولات تاریخی منطقه غرب آسیا و نقش آفرینی‌های قدرت‌های غربی در تحولات تاریخی این منطقه اشاره کرده بودند: کتاب «صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد». نجفی این اشاره رهبر انقلاب را این‌گونه روایت کرده است: «از نکات جالب این جلسه به‌روز بودن ایشان در زمینه فرهنگ و مطالعه کتاب است... ایشان کتابی را مطالعه کرده بودند که راجع به سقوط امپراطوری عثمانی بود و سؤال کردند شما کتاب «صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد» را خوانده‌اید؟ جواب ما منفی بود! چون از چاپ کتاب زمان زیادی نگذشته و به اصطلاح تازه از تنور در آمده.» محمد قائم‌خانی، نویسنده و از مخاطبان جدی حوزه ادبیات، فرهنگ و تاریخ است. چندی پیش وی در یکی از استوری‌های صفحه اینستاگرامش به نقد کتاب «صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد» پرداخت. این اثر از «دیوید فرامکین» از جمله آثار مهمی است که تحولات خاورمیانه را بررسی می‌کند. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی محمدصادق علیزاده (فعال فرهنگی) با محمدقائم خانی درباره این کتاب است. گفت‌وگویی که هر چند حول این اثر انجام گرفت اما به موضوع فلسطین و اسرائیل نیز کشیده شد.

محمدقائم خانی: کتاب برای من که مطالعاتم درباره منطقه در دوره معاصر کم است، مطالب جالب و آورده‌ی زیادی داشت اما مشکل به اینجا برمی‌گشت که من بسیار شنیده بودم این کتاب را بخوانید و مهم‌ترین بحث‌ها درباره منطقه پس از جنگ جهانی در این کتاب آمده است. از جهت توصیه‌ای که مقام معظم رهبری برای خواندن این کتاب داشتند، کتاب در کانال‌ها و صفحات بچه‌های حزب‌اللهی هم زیاد ترویج می‌شد. از این رو من با ذهنیتی متفاوت به سراغ خواندن کتاب رفتم و فکر می‌کردم این کتاب باید اثر زیادی داشته باشد.

از نظر تاریخی، حوادث، اسناد و ارجاع، کتاب به درد من خورد و برایم قابل استفاده بود. در مورد بخش تاریخی این کتاب هیچ حرفی نمی‌زنم چون من نمی‌دانم ولی بیشتر با بخش روایی کتاب کار دارم زیرا هیچ تاریخی نمی‌تواند از روایت خالی باشد.

روایت‌ها در ابتدای کتاب برای من جذاب و خوب بود و با خودم می‌گفتم نقاط اصلی خوب چیده شده‌اند و گزارش حوادث برای من قابل استفاده بود اما هرچه پیش می‌رفت متوجه این نکته می‌شدم که چرا این شبکه ساخته می‌شود؟! وقتی مساله یهودی‌ها در کتاب شروع شد متوجه بازی نویسنده و جهت‌دار بودن روایت‌ها شدم.

محمدصادق علیزاده: منظور شما از روایت چیست؟ چه چیزی در ذهن شماست؟ کدام ویژگی را در نظر گرفته‌اید که اگر اثر حائز آن ویژگی بود، اثر خوبی است و در غیر این صورت، خیر؟

محمدقائم خانی: منظور من آن چیزی در نقد ادبی است که روایت‌شناس‌ها طی سه چهار دهه اخیر بر آن تمرکز کرده‌اند، ولی آن چنان گسترده است که کسی نمی‌تواند تعریف مشخصی از روایت ارائه کند. حتی برخی روایت را به وادی فهم بردند و از جمله پل ریکور، فیلسوف و ادیب فرانسوی می‌گوید: روایت یعنی درک ما از هر چیزی و یک تعریف از روایت ممکن نیست.

روایت برای من چپش اجزا و بخش‌های هر فرمی از فرم‌های روایی است. در داستان آن اجزایک چیزی است و در خاطره‌نگاری چیزی دیگر است و به همین ترتیب در تاریخ اجتماعی... نیز متفاوت است اما بطور و در چه نسبتی باید این اجزا را بچینیم تا به نقطه‌ای و مقصودی برسیم، مثل مثال معروف دانه‌های تسبیحی که نخش پیدا نیست. در هر کدام از انواع فرم‌های روایی دانه‌های

تسبیحی داریم که شبیه به هم نیستند، ولی نخ تسبیح همه آنها روایت است.

در فرم‌های داستانی‌تر و به‌ویژه در قرن بیستم، برخی سعی کرده‌اند همین نظم را به چالش بکشند ولی در فرم‌های غیرداستانی، این نظم هندسی در همه جا وجود دارد.

محافظه‌کاری با محوریت اقتصاد

در این کتاب، بخش یهودیان و همچنین دفاعی که از چند شخصیت محافظه‌کار انگلیسی داشت، برای من محل تأمل بود. دفاع از منطق و نگاه انگلیسی با محوریت اقتصاد در این کتاب احساس می‌شد. این منطق که شما می‌توانید با دودوتا چهارتا دنیا را بگردانید و در جایی که استثنا لازم می‌شود از خشونت استفاده می‌کنید، در این اثر احساس می‌شد؛ نوعی محافظه‌کاری که با محوریت اقتصاد مبتنی بر سرمایه‌داری صنعتی مبنا قرار گرفته است. احساس من این بود که کتاب دوست دارد نوع شخصیت چرچیل را در مرکز قرار بدهد.

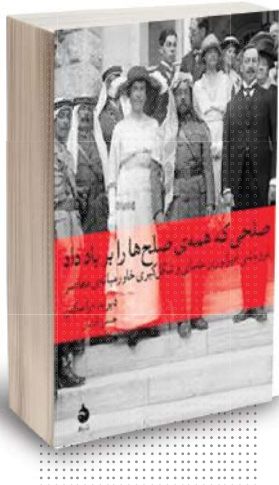
من درباره تاریخ معاصر ایران پیگیری و مطالعه داشتم و در این حوزه نوشته بودم و این اثر با اطلاعاتی که داشت، پازل من را تکمیل می‌کرد. من کتاب‌های تاریخی و به‌ویژه از مشروطه تا رضاخان را خوانده‌ام تا ماجرا را بفهمم. آنجا متوجه بازبودن دست انگلستان در ماجرای ایران می‌شویم تا جایی که یک گزینه ندارد و دستش آن قدر باز است که سه یا چهار سناریو را با هم پیش می‌برد. شاید یکی برد کامل‌اش و دیگری ۸۰ درصد برداش را تأمین کند.

محمدصادق علیزاده: تا سال ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ در بین‌النهرین آن زمان و عراق این زمان نیروی نظامی و پیاده داشتند و چرچیل به دلیل کمبودها و قبض‌یدها از ناحیه مسائل مالی، بساطش را جمع کرد و بخش زیادی از نیروهای خود را از بین‌النهرین تخلیه کردند که در سه ولایت عثمانی موصل، بغداد و بصره حضور داشتند. انگلیس تنها نیروی هوایی‌اش را برای دفاع از هند و میادین نفتی موصل و آبادان در آن منطقه باقی گذاشت. یعنی انگلیس مبتنی بر آینده احتمالی آتی، فرض‌های مختلف را می‌چیند؟ آیا این سیاست عملگرایی است؟

محمدقائم خانی: بله، چند سناریو دارد. انگلستان صاحب سیاست عملگرایی است. انگلستان در این دوره بسیار دست‌تنگ است و متوجه می‌شوید که انگلیس آن امپراطوری قبل از جنگ نیست. اقتصاد به او فشار آورده است. در چند مسأله از جمله حمایت از پاریس برای عدم پیروزی آلمان گیر کرده است. با خواندن این اثر می‌توان با کلیت وضعیت به‌خوبی آشنا شد.

در مورد ایران سؤالاتی برای من وجود داشت که چرا انگلیس چنین و چنان کرد؟ و وقتی این همه در ایران بسطید دارد، چرا برخی کارها را انجام نداده است؟ وقتی این اثر را می‌خوانم فهمیدم که انگلیس، انگلستان قرن ۱۷ و ۱۸ نیست و در موضع اتخاذ تصمیمات رادیکال قرار ندارد. دیگر انگلیس قبل از جنگ نیست و به شدت تحت فشار قرار دارد.

در تاریخ ایران به برخی مسائل ارجاع داده می‌شود مثلاً گفته می‌شود انگلیس فلان جا پول کم آورده است ولی این حرف‌ها به دل من نمی‌نشست و عقیده



علیزاده:

تا سال ۱۹۱۹ و

۱۹۲۰ در عراق

نیروی نظامی و

پیاده داشتند و

چرچیل به دلیل

کمبودها و

قبض‌یدها از ناحیه

مسائل مالی،

بساطش را جمع

کرد و بخش زیادی

از نیروهای خود

را از بین‌النهرین

تخلیه کردند



گفت‌وگوی محمدصادق علیزاده و محمدقائم خانی درباره کتاب

پیوند اسلام اموی و ج

داشتم اصطلاحاً اینجا ما را می‌پیچانند، ولی با خواندن این کتاب متوجه شدن دست تنگ انگلیس، معضل بزرگی بود و می‌شود این مسأله را لحاظ کرد.

محمدصادق علیزاده: من پنج یا شش سال پیش چاپ اول این کتاب را خواندم و همان زمان احساس کردم این اثر نخ تسبیح ندارد و مخاطب را با بمباران اطلاعات روبه‌رو می‌کند. البته این برداشت برای من وجود داشت که کلیت متن و جهان‌بینی کتاب سمپاتی ملایمی به سمت سیاست انگلیسی دارد و هر جا که احساس می‌کند سیاست از دایره اخلاق خارج می‌شود، این طور نشان داده که انگلیس مجبور بود و در جایی از دستش در رفته است. مشخصاً در مورد اختلافی که با فیصل و فرانسوی‌ها رخ می‌دهد، این طور بیان می‌شود.

محمدقائم خانی: مشکل اصلی کتاب این است که نخ تسبیحی ندارد و روایتی از آن دوره ارائه نمی‌دهد اما در مجموع می‌خواهد تلقی محافظه‌کارانه انگلیسی و جمع استعمار و مشارکت را منتقل کند که البته مشارکت‌اش هم استعماری است. جمع‌شدن نیروی سخت و حضوری نرم که ظاهرش به صورت مشارکت است و نویسنده می‌خواست این نگاه را نگه دارد.

وقتی متوجه شدم همه از این کتاب تعریف می‌کنند خواستم با استوری تلنگری بزنم و کتاب از آن جایگاهی که تصور می‌شود پایین بیاید. این کتاب باید به عنوان مجموعه‌ای از اطلاعات خوانده شود.

محمدصادق علیزاده: فهمی از این وقایع وجود دارد و این تصور وجود دارد که چند مغز متفکر و مافیای ماسونی پشت پرده یهودیت نشسته و این وقایع را مدیریت می‌کند. این فهم از ماجرا خطی است، چقدر آن را درست یا قابل نقد می‌دانید؟

محمدقائم خانی: این که تاریخ در اختیار هیچ گروهی نیست، یکی از اصل‌های اساسی من در خواندن متن است. مبنای من روشی نیست بلکه معرفتی است و از جهان‌بینی من برمی‌آید. ما می‌دانیم که خدا صحنه را می‌گرداند و حتی اولیای خدا بازگردان این صحنه‌ها نیستند، چه برسد به فراماسونرها. ولی این که روش فراماسون‌ها توطئه‌چینی به معنای داشتن طرحی پنهانی است که در صورت‌ها و قالب‌های دیگری پیگیری می‌شود، این یک واقعیت مسلم است و در هر منطقه‌ای سازمان یافته است.

استعمارشدن ما و ضربه‌های وحشتناکی که از نیمه دوم قاجاریه از استعمار خوردیم، نوعی ترس در وجود ما نهادینه کرده و ما مرتباً به دنبال پیدا کردن کسی هستیم که دنیا را مدیریت می‌کند. با خواندن تاریخ می‌توان متوجه شد که نه دنیا بلکه هیچ منطقه‌ای این طور نیست. در هیچ‌کجای دنیا نمی‌توان تیمی را پیدا کرد که همه چیز برای مدتی طولانی در دستشان باشد و مثلاً ۵۰ سال حاکم مطلق باشند. بالا و پایینی وجود دارد و حتی وقتی قدرت یک‌دست می‌شود از میان خودشان شکافی بیرون می‌زند.

محمدصادق علیزاده: از خوبی‌های کتاب

هم می‌گویید؟

محمدقائم خانی: من از این کتاب

چیزهای زیادی یاد گرفتم، از جمله این که حوزه‌های مختلفی را به هم مرتبط کرده بود. هر چند که من جدایی تکه‌ای